

گونه‌شناسی روایات تفسیری امام هادی علیه السلام با تأکید بر تحلیل روایت احترام اهل کتاب

سید رضا مؤدب*
روح‌الله پورعابدین**

چکیده

از مهم‌ترین روش‌ها در تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر روایی است که به لحاظ گونه‌های تفسیری، احادیث تفسیری امام هادی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در مقاله حاضر پس از جمع‌آوری روایات از منابع حدیثی و گونه‌شناسی آنها، گستره آن گونه‌ها، بررسی آماری و تفکیک موضوعی شد. مجموعه روایات امام هادی علیه السلام ۴۳۰ روایت، که از این میان، ۷۰ روایت آنها تفسیری است. نوشته حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه‌ای فراهم شده و نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که گستره احادیث تفسیری امام هادی علیه السلام گونه‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تاریخی را در بر می‌گیرد که در دو عرصه علوم اسلامی و علوم طبیعی - انسانی قابل دسته‌بندی است. بررسی دلالتی یکی از روایات گونه فقهی، روایت احترام اهل کتاب است که گویای آن است که در جامعه اسلامی باید احترام اهل کتابی که سرستیز ندارند، حفظ گردد.

واژگان کلیدی

روایات تفسیری، روایات امام هادی علیه السلام، احترام اهل کتاب.

بیان مسئله

دو یادگار بزرگ رسول اکرم ﷺ یعنی قرآن و عترت دو جلوه از یک حقیقت و دو نمودار از یک واقعیت هستند که در حدیث ثقلین و مانند آن مورد اشاره و تأکید آن حضرت قرار گرفته است. این یگانگی در عرصه‌ها و اوصاف گوناگون بروز و ظهور کرده است. به علت دوران محدود رسالت و شرایط حاکم بر آن و سطح فکری و فرهنگی عموم مسلمانان لازم بود برای ضمانت فهم صحیح امت از قرآن و دین و پیشگیری از انحراف‌ها و رشد و ارتقاء جامعه، همه علم انبیای سابق که به پیامبر اعظم ﷺ رسیده به جانشینان معصوم ایشان منتقل شود تا به تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم و بیان حلال و حرام بپردازند. بی‌شک این میراث دست به دست شد تا به دهمین امام معصوم رسید. حال با توجه به نقش والای روایات تفسیری رسیده از عترت طاهرین ﷺ در تبیین صحیح آیات الهی و فهم مراد و مقصود آیات روشنگری و هدایت جامعه و به‌خصوص ویژگی خاص دوران زندگی امام هادی ﷺ که برخی از مفسران بزرگ مثل علی بن ابراهیم در آن عصر زندگی می‌کرده‌اند، این سؤال به ذهن تداعی می‌شود که فراوانی روایت تفسیری از آن حضرت کدام است؟ و روایات تفسیری امام هادی ﷺ ناظر به چه علومی است؟ چه گونه‌های تفسیری در روایات آن امام همام وجود دارد؟ دلالت روایت تفسیری احترام اهل کتاب چگونه است؟

پاسخ این پرسش‌ها، تازه‌هایی است که نگارندگان با بررسی روایات تفسیری امام هادی ﷺ آن را دنبال می‌کنند و ضمن نشان دادن جلوه‌ای از علم لدنی معصوم فی‌الجمله، در پی بیان جامعه آماری روایات یاد شده و بررسی دلالتی یک نمونه از آنها یعنی روایت احترام اهل کتاب است. از آنجاکه این جستار پیجوی روایات تفسیری امام علی بن محمد الهادی ﷺ بر بنیاد موضوعات متمایز علوم است، از این‌رو گونه‌های تفسیری امام هادی ﷺ در دو عرصه علوم اسلامی و علوم طبیعی - انسانی بررسی خواهد شد.

با توجه به این نکته که گونه در لغت به معنای «سنخ»، «صنف» و «قسم» است و مقصود از گونه‌شناسی در پژوهش‌های تفسیر روایی، طبقه‌بندی روشمند و موضوعی احادیث قرآنی به انواع مختلف، با توجه به ویژگی‌های متن است،^۱ مراد از «گونه» در این نوشتار، دسته‌های گوناگون روایات تفسیری امام هادی ﷺ است که بر پایه موضوعات متمایز دانش‌ها، به تفسیر آیات قرآن پرداخته است. به این معنا که گاهی یک مسئله اعتقادی بزنگاه تفسیر آیه‌ای در سخنان گهربار امام قرار گرفته است و گاهی مسئله‌ای اخلاقی یا فقهی یا تاریخی و مانند آن؛ برای نمونه، روایت احترام اهل کتاب که موضوع مهم و بروز و کاربردی است، از میان روایات گونه فقهی، انتخاب و بررسی دلالتی خواهد شد.

۱. راد، گونه‌شناسی احادیث قرآنی، ماهیه، ص ۱۷.

الف) گونه‌شناسی روایات تفسیری امام هادی^ع

روایات تفسیری از زوایای مختلف قابل طبقه‌بندی است اما در این پژوهش در دو عرصه علوم اسلامی و علوم انسانی و طبیعی طبقه‌بندی می‌گردد.

۱. روایات مرتبط با عرصه علوم اسلامی

مصادیق کلی علوم اسلامی از حیث پرداختن به سعادت بشر و تنظیم زندگی و اندیشه و عواطف انسانی به سه‌گونه اعتقادی، اخلاقی و فقهی تقسیم می‌شود که هر کدام از این‌گونه‌ها به شرح ذیل قابل تقسیم‌اند:

یک. گونه‌شناسی اعتقادی روایات امام هادی^ع

همان‌گونه که در روزگار امروز، دنیای بشریت درگیر نبرد عقیده است، در عصر امام هادی^ع نیز بیشترین تلاش امام، بیان نکات تفسیری به‌خصوص اعتقادی توحید و امامت بود که در راستای مبارزه آن حضرت با گروه غالیان مطرح می‌شد،^۱ به همین مناسبت از میان روایات تفسیری اعتقادی (اصول اعتقادات شیعه، توحید، عدل، نبوت، امامت و عدل) یک نمونه در مورد توحید و یک نمونه در مورد امامت بررسی می‌شود.

الف) توحید: سؤال از توحید و ازلی بودن یکتایی خدا

فردی با ارسال نامه‌ای از آن حضرت درباره توحید پرسید که آیا پیوسته خدا یکتا بوده و هیچ‌چیزی با او نبوده، سپس همه اشیاء را پدید آورده و اسماء را برای خود برگزیده و پیوسته اسماء و حروف از قدیم با او بوده است؟

آن حضرت مکتوب داشت که؛ خدا پیوسته موجود بوده، سپس آنچه اراده کرد تکوین بخشید، نه کسی مخالف اراده اوست و نه عیب‌جوی در حکم او، اوهام اهل وهم به بیراهه افتاد و دیده نظاره‌گران به قصور کشید و وصف وصف‌کنندگان به فنا گرائید و سخن اهل باطل از درک شگفتی شأن یا وقوع دستیابی بر مرتبه بالای او به اضمحلال و نابودی رسید، او در موضعی است که نهایی ندارد و در مکانی است که با هیچ دیده و هیچ عبارتی نمی‌توان بر او واقف گشت! هرگز هرگز!!^۲

در این روایت حضرت به‌صورت غیرمستقیم - بدون اشاره به آیه در متن حدیث - مطالبی را فرمود که شأن روشننگری به بعضی از آیات را دارد: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُنْ»

۱. شریف قرشی، *تحلیلی از زندگانی امام هادی^ع*، ص ۴۶۶؛ رفیعی، *زندگانی امام هادی^ع*، ص ۳۳۷؛ دربائی، *امام هادی^ع و نهضت علویان*، ص ۷۹.

۲. طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۴۴۹.

فَيَكُونُ قَوْلُهُ أَحَقُّ وَكَهَّ الْمَلِكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَيْرُ؛^۱ «قَالَتْ رَبِّ أَتَى بِكَ لِي وَكَدَّ وَكَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛^۲ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛^۳ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَيْرُ».^۴

(ب) امامت: علم امام

علم امام هادی علیه السلام به باقی مانده عمر متوکل

مسعودی به سند خود چنین روایت کرده که مردی از اهالی مدائن خدمت امام هادی علیه السلام رسید و پرسید: چند سال دیگر از حکومت متوکل باقی مانده است؟ امام علیه السلام در جواب او این آیه را نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ.^۵

یوسف گفت: باید هفت سال متوالی زراعت کنید و هر خرمن را که درو کنید جز کمی که قوت خود می‌سازید همه را با خوشه در انبار ذخیره کنید؛ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ؛^۶ که چون این هفت سال بگذرد هفت سال قحطی پیش آید که ذخیره شما را بخورند جز اندکی که (برای تخم کاشتن) در انبار نگه دارید؛ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ؛^۷ آنگاه بعد از سنوات قحط و شدت مجاعه باز سالی آید که مردم در آن به آسایش و وسعت و فراوانی نعمت می‌رسند.^۷

این جواب کنایه از آن بود که چهارده سال از عمر متوکل باقی مانده و اول سال پانزدهم متوکل از دنیا رفت.^۸ آن حضرت در این روایت با علم امامت خویش، در پاسخ به پرسش از باقی مانده حکومت متوکل، به آیات فوق از سوره یوسف اشاره فرمود که مصداق تطبیقی آن (جمع اعداد سال‌های خشکی و فراوانی) مصادف با مقدار باقی مانده از عمر متوکل بود.

۱. انعام / ۷۳.

۲. آل عمران / ۴۷.

۳. یس / ۸۲.

۴. انعام / ۱۰۳.

۵. یوسف / ۴۷.

۶. یوسف / ۴۸.

۷. یوسف / ۴۹.

۸. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۶؛ خصیبه، هدایه الکبری، ص ۳۲۰؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۹.

دو. گونه‌شناسی اخلاقی روایات تفسیری امام هادی^ع

بی تردید انسان نیازمند زندگی گروهی و حیات اجتماعی است، چون اجتماعی بودن لازمه حیات اوست. ممکن است کسی در دیر یا صومعه‌ای زندگی انفرادی داشته باشد؛ اما چنین زیستی برای وی زندگی انسانی؛ یعنی حیات مسئولانه نخواهد بود، زیرا زندگی واقعی انسانی آن است که بکوشد اولاً خود هدایت شود و ثانیاً در مقام هدایت دیگران برآید. اخلاق بخشی از اهداف تعالیم دین است که امامان معصوم ما الگوی عملی در تهذیب و تربیت اخلاقی هستند. تعداد روایات تفسیری - اخلاقی نقل شده از آن حضرت، اندک بوده و مفاد اغلب آنها در زمینه تذکر و بیدار کردن وجدان‌های غفلت‌زده و توجه دادن به ارزش‌های اخلاقی و مبارزه با افکار نادرست است. در اینجا به دو نمونه روایت اخلاقی از امام هادی^ع اشاره میشود؛ یکی در بُعد فردی و دیگری در بُعد اجتماعی.

الف) اخلاق فردی: شیخ صدوق به سند خود از احمد بن هلال نقل می‌کند که گوید: از امام هادی^ع پرسیدم که توبه نصوح چیست؟ در پاسخ نوشت که «أَنْ يَكُونَ الْبَاطِنُ كَالظَّاهِرِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ»؛ اینکه باطن و ظاهر مانند هم باشد بلکه باطن بهتر از ظاهر باشد.^۱

آن حضرت در این روایت در پاسخ به سؤال غیرمستقیم از آیه ۸ سوره تحریم «تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» مصداق اتم و اکمل توبه نصوح را بیان کرده‌اند.

ب) اخلاق اجتماعی: در حدیثی امام هادی^ع چنین فرمود: «الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ آخِرُونَ؛ دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری زیان».^۲

در تحلیلی جدید از این کلام؛ حضرت به صورت غیرمستقیم به تشبیه زیبایی از «در معرض خسران بودن انسان در دنیا» اشاره کرده‌اند که یک روشنگری از آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۳ را در فرا راه انسان قرار می‌دهد و اینکه انسان‌ها از لحظه‌لحظه عمر خود باید در جهت کسب سود دنیوی که همان تهیبه توشه آخرت، رضایت مردم، کسب روزی حلال و سایر توصیه‌های اخلاق اجتماعی، استفاده می‌شود تا مبادا وقتی دستشان از دنیا قطع شد، احساس پشیمانی و شرمندگی داشته باشند. از این رو ارزیابی ما این است که این دو روایت می‌تواند گونه روایت تفسیری اخلاقی محسوب شود.

سه. گونه‌شناسی فقهی روایات تفسیری امام هادی^ع

نگاهی گذرا به روایات منقول از امامان^ع و کتاب‌های رجالی و تاریخی، به خوبی نشان می‌دهد که نه

۱. ابن بابویه (صدوق)، *اکمال الدین و اتمام النعمه*، ص ۱۷۴.

۲. حرانی، *تحف العقول*، ص ۴۸۳؛ فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۲۶، ص ۲۸۵؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۳۶۶.

۳. عصر / ۲.

تنها شیوه عقلی و اجتهادی در زمان حضور امامان رواج داشته، بلکه خود ائمه علیهم‌السلام از راه‌های گوناگون، شاگردان خویش را به مباحث استدلالی، کلامی و اعتقادی تشویق و ترغیب می‌کرده‌اند و نیز در مسائل فقهی در شکوفا کردن نیروی استدلال و اجتهاد شاگردان خویش می‌کوشیدند. مقصود از گونه فقهی، روایات تفسیری امام هادی علیه‌السلام است که به احکام شرعی پاره‌ای از افعال مکلفان می‌پردازد. تعداد این روایات تفسیری آیات الاحکام رسیده از آن حضرت اندک است و مفاد اغلب آنها در زمینه بیان معنا و مفهوم واژگان قرآنی، پاسخ به شبهات مطرح شده و برداشت‌های انحرافی و تعیین مصادیق مورد اشاره آیات می‌باشد که خود نیز سه گونه هستند: احکام عبادات، احکام معاملات و احکام حدود، که از هرگونه یک نمونه بررسی می‌گردد.

الف) عبادات: رعایت احترام اهل کتاب

محمدباقر مجلسی به سند خود در باب «احتجاج ابي الحسن علی بن محمد النقی علیه‌السلام و أصحابه و عشائره علی المخالفین و المعاندین» به‌عنوان چهارمین روایت نقل می‌کند که متوکل روزی کاتبی نصرانی را با کنیه (که نشانه احترام است) نام برد و به او گفت: ابانوح. علماء حاضر این عمل را نپسندیدند و گفتند: اهل کتاب را نباید با کنیه نام ببرند و در این مورد متوکل نظریه خواست، به اختلاف، سخن گفتند. نامه‌ای برای امام هادی علیه‌السلام نوشت و از ایشان نظر خواست. امام علیه‌السلام در جواب او نوشت: «یسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ؛ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ؛^۱ بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)». متوکل فهمید که این کار حلال است و اشکالی ندارد، زیرا خدای تعالی ابولهب کافر را با کنیه نام برده است.^۲

آن حضرت در این روایت با نوشتن آیه‌ای از قرآن کریم ضمن پاسخ به یک برداشت غلط و انحرافی در میان عرب این نکته اخلاقی را نیز یادآور شدند که در جامعه اسلامی باید احترام اهل کتاب حفظ شود.

ب) معاملات و عقود: حکم بیع گاومیش

عیاشی به سند خود از ایوب بن نوح بن درّاج روایت می‌کند که گفت: از امام دهم علیه‌السلام در مورد گاومیش پرسیدم و به ایشان اعلام کردم که اهل عراق می‌گویند: همانا گاومیش مسخ شده، فرمود: آیا نشنیدی قول خدا را «وَمِنَ الْإِیْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ»^۳ و از شتر یک جفت و از گاو هم یک جفت».^۴

آن حضرت در پاسخ به شبهه «مسخ گاومیش» به آیه ۱۴۴ سوره انعام استناد کرده و از اطلاق آیه، شمول گاو اهلی و وحشی یا نر و ماده را اشاره نموده‌اند و گاومیش نیز رسته‌ای از گاو اهلی و خانگی است

۱. مسد / ۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۹۱.

۳. انعام / ۱۴۴.

۴. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۳۸۰.

چون اطلاق آیه شامل آن می‌شود و از این استناد به جواز خرید و فروش و استفاده از گوشت گاو میش حکم داده‌اند.

ج) حدود و قضا: پنداری درباره جواز لواط

ابن‌شعبه حرّانی به سند خود حدیثی نقل می‌کند که خلاصه آن این است که موسی بن محمد نوه حضرت رضا^ع (برادر حضرت هادی^ع) برای یافتن پاسخ سؤال‌های یحیی بن اکثم به برادرش امام هادی^ع مراجعه کرد و گفت که در مکتوبش از این آیه پرسیده که «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا؛ یا پسران و دختران را به آنان تزویج کند» مگر خدا پسرها را به زوجیت بندگان در می‌آورد، درحالی‌که مردم مرتکب این عمل را مجازات کرده است؟ حضرت در جواب فرمود: و اما سؤال تو در مورد این آیه: «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا» یعنی برای او پسر و دختر با هم متولد شود، که به هر دو تائی که قرین هم باشند «زوجان» گویند و به هر یک از آن دو «زوج» گفته شود؛ پناه بر خدا که مراد خدای جلیل نه آن باشد که تو خود را بدان فریفته‌ای تا جوازی برای ارتکاب گناهت بیابی، و هر کس آن عمل (که تو پنداشته‌ای) مرتکب شود کیفر گناه خویش را ببیند، و اگر توبه نکند در روز قیامت عذابش دو چندان شود و در آن (عذاب) به خواری جاویدان باشد.^۱

آن حضرت در این روایت در پاسخ به سؤالی از آیه ۵۰ سوره شوری ضمن بیان معنای ظاهری آیه از یک برداشت انحرافی در مورد خدا نیز جواب دادند.

۲. روایات مرتبط با عرصه علوم طبیعی - انسانی

علوم طبیعی که حاکی از تغییرهای طبیعت و قوانین حاکم بر طبیعت‌اند از قبیل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، کیهان‌شناسی (نجوم) و ... و مصادیق علوم انسانی از حیث پرداختن به واقعیات و رفتارهای بشری عبارت‌اند از: تاریخ، اقتصاد، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مدیریت، علوم سیاسی و ... که تنها مصداق و گونه علوم انسانی و طبیعی در مجموع روایات تفسیری امام هادی^ع تاریخ و قصص است که یکی از مباحث بسیار جالب و دقیق و پندآموز قرآنی، بحث قصه‌ها یا داستان‌های قرآنی است.

با توجه به اهمیت قصه در هدایت و تربیت و تجربه‌اندوزی که یکی از روش‌های بسیار زیبای قرآن است و اینکه اگر تاریخ را بزرگترین آزمایشگاه زندگی بدانیم، داستان‌های قرآن، مؤثرترین و مطمئن‌ترین چیز برای آشناسازی به نتایج قطعی کردار و رفتار متن جهان خواهد بود به سراغ دو نمونه از روایات

۱. حرّانی، *تحف العقول*، ص ۴۷۷.

تفسیری تاریخی امام هادی علیه السلام می‌رویم که مجموع آنها در سه‌گونه قصص انبیای اولوالعزم، غیر اولوالعزم و اولیاء و صلحاء: دسته‌بندی شده است.

یک. حضرت زکریا و یحیی علیهما السلام

شیخ صدوق به سند خود از سعد بن عبدالله قمی چنین نقل می‌کند که گفت: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله مرا از تأویل «کهیص» خبر ده، فرمود: این حروف رمز اخبار غیب است که خدا بنده‌اش زکریا را به آن مطلع ساخته و سپس برای محمد صلی الله علیه و آله نقل کرده و شرحش این است که زکریا علیه السلام از پروردگار خود خواست که به او اسماء خمسہ طیبہ را بیاموزد، جبرئیل نازل شد و آنها را به وی آموخت، زکریا علیه السلام چون محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می‌کرد، ناراحتی‌اش برطرف می‌شد و گرفتاریش زائل می‌گردید و چون حسین علیه السلام را یاد می‌کرد گریه‌گلویش را می‌گرفت و مبهوت می‌گردید. یک روز عرض کرد: معبود من! مرا چه شود که چون چهار نفر از خمسہ طیبہ را یاد کنم به یاد آنان از غم‌های خود آرام شوم و چون حسین علیه السلام را یاد کنم، چشمم اشک ریزد و ناله‌ام بلند شود، خدای تبارک و تعالی او را از قصه حسین علیه السلام خبر داد و فرمود: کهیص؛ «کاف» نام کربلا است و «هائ» هلاک عترت (مراد از هلاک در اینجا کشته شدن و به شهادت رسیدن است نه آنکه مراد هدر رفتن خون و بی‌اعتبار شدن عزت و عظمت عترت باشد) است و «یاء» یزید علیه اللعنه است که او ظالم بر حسین علیه السلام است، «عین» عطش حسین علیه السلام است و «ص» صبر اوست، چون زکریا علیه السلام این مطلب را شنید نالان و غمگین گردید و تا سه روز از مسجد خود بیرون نیامد و به مردم اجازه نداد در آنجا نزد او بروند و گریه و ناله سر داد و با این عبارت‌ها نوحه‌خوانی می‌کرد: معبودا من دل سوخته‌ام برای بهترین خلق تو به واسطه فرزندش، آیا بالای این مصیبت در آستانش فرود می‌آید؟ معبودا! آیا جامه این مصیبت را به تن علی و فاطمه علیهم السلام خواهی پوشاند؟ معبودا آیا گرفتاری این فاجعه در محیط زندگانی آنها وارد می‌شود؟ سپس عرض کرد: معبودا! به من فرزندتی روزی کن که در پیروی چشمم به او روشن شود و او را وارث و وصی من قرار ده و مقام او را نسبت به من چون مقام حسین علیه السلام قرار ده و چون او را بمن دادی مرا فریفته دوستی او کن و به غم شهادت او گرفتار کن چنانچه حبیبیت محمد صلی الله علیه و آله را به غم فرزندش گرفتار می‌کنی. خدا یحیی علیه السلام را به غم شهادت وی گرفتار کرد، دوره حمل یحیی علیه السلام شش ماه بود و ایام حمل حسین علیه السلام هم شش ماه بود و برای او داستان طولانی است.^۱

آن حضرت در این روایت ضمن تبیین و تحلیل آیه نخست سوره مریم علیه السلام به زندگانی حضرت زکریا و

یحیی علیهما السلام نیز اشاره می‌کند.

۱. ابن بابویه، *اکمال الدین و اتمام النعمه*، ج ۲، ص ۴۶۱؛ طبری صغیر، *دلائل الائمة*، ص ۱۱۳.

دو. قنبر غلام با وفای حضرت علی علیه السلام

عیاشی بسند خود از امام هادی علیه السلام چنین نقل کرده است که آن حضرت فرمود: قنبر آزاد کرده علی علیه السلام را نزد حجاج بردند، گفت: تو چه خدمتی به علی بن ابی طالب علیه السلام می کردی؟ گفت: متصدی کار وضویش بودم، گفت: چون وضو را پایان می داد چه می گفت؟ گفت: این آیه را می خواند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ * فَقَطَّعَ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ حجاج گفت: بگمانم این آیه را درباره ما تأویل می کرده؟ گفت: آری. حجاج گفت: اگر گردنت را بزنم چه کار می کنی؟ قنبر گفت: آن وقت من به سعادت می رسم و تو بدبخت می شوی. پس حجاج دستور داد تا گردنش را بزنند.^۲

ب) بررسی دلالتی محتوایی روایت احترام اهل کتاب منقول از امام هادی علیه السلام

۱. مفهوم‌شناسی اهل

اهل به معنای سزاوار و شایسته، خاندان، خانواده، انس، اختصاص و تعلق داشتن به چیزی است.^۳ از این رو با اضافه شدن به کتاب، معنای «وابستگان به کتاب» می دهد. چون مقصود از کتاب در اینجا کتاب آسمانی است، «اهل کتاب» به معنای صاحبان کتاب آسمانی و پیروان ادیان الهی است. البته این تعبیر در قرآن و فرهنگ اسلامی برای مسلمانان به کار نمی رود. گزینش این اصطلاح که گویا نخستین بار در قرآن آمده،^۴ بدین جهت است که وجود کتاب‌های آسمانی وجه مشترک همه ادیان الهی است و راه را برای مدعیان ادیان بر ساخته می بندد.

۲. منشأ اطلاق عنوان اهل کتاب و گستره آن

منشأ اطلاق عنوان اهل کتاب به گروه‌های یادشده، کتاب^۵ و سنت است.^۶ اما اهل کتاب اصطلاحی فقهی است که برای نخستین بار در سوره‌های مختلف قرآن کریم از آن یاد شده است. تعبیرهایی که

۱. انعام / ۴۴ و ۴۵.

۲. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۳۵۹؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۷۰؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۶.

۳. فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۸۵ - ۸۳؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. خرمشاهی، دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۶.

۵. بینه / ۶.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

قرآن استعمال نموده است در عین تعدد در لفظ کتاب با یکدیگر مشترک هستند، بدین ترتیب که قرآن گاهی از اینان با اصطلاح مشهور «اهل کتاب» و گاهی با «الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ» و گاهی با «الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ» یاد می‌کند. اصطلاح اهل کتاب ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره قرآن کریم و بیش از همه در سوره آل عمران (۱۲ بار) به کار رفته است.^۱

بررسی آیات مربوطه و شأن نزول آنها نشان می‌دهد که یهود و نصارا، مصداق روشن اهل کتاب از منظر قرآن اند و تورات و انجیل کتاب آسمانی آنان است. قرآن با استناد به نزول تورات و انجیل در زمان بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام، احتجاج اهل کتاب بر سر یهودی یا نصرانی بودن آن حضرت را نابخردانه خوانده و نفی می‌کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». ^۲ نفی ارزش و بی‌پایه خواندن دین و آیین اهل کتاب بدون اعتقاد و عمل به تورات و انجیل نیز به روشنی نشان می‌دهد که مصداق مورد اشاره آن، پیروان این دو کتاب‌اند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...».^۳

اگر اهل کتاب، مصداق دیگری داشت باید از کتاب آسمانی سومی نیز در کنار تورات و انجیل یاد می‌شد. مورد خطاب بودن یهود و نصارا یا یکی از آن دو در همه کاربردهای اهل کتاب نیز مدعای یاد شده را تأیید می‌کند. ^۴ اما اهل کتاب بودن صابئیان و مجوسیان هیچ مستند قرآنی ندارد و فقط یاد کرد آنان در کنار یهود و نصارا است که چنین پنداری را پدیدآورده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...».^۵

۳. تقسیم اهل کتاب از جهت موضع در مقابل اسلام

کافر به دو دسته تقسیم می‌گردد: کافر کتابی (اهل کتاب) و کافر غیر کتابی. کافر کتابی نجس است به جز اجزای بی‌روح او و کافر غیر کتابی، تمام اجزای وی نجس است. ^۶ حال ممکن است این کافر در ستیز با مسلمانان باشد یا خیر، که از این نظر به حربی و غیر حربی تقسیم می‌شود.

۱. بقره / ۲، ۱۰۵، ۱۰۹؛ آل عمران / ۳، ۶۵ - ۶۴، ۷۲ - ۶۹، ۷۵، ۹۸ و ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۹؛ نساء / ۴، ۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۹،

۱۷۱؛ مائده / ۵، ۱۵، ۱۹، ۵۹، ۶۵، ۶۸ و ۷۷؛ عنکبوت / ۲۹، ۴۶؛ احزاب / ۳۳، ۳۶؛ حدید / ۵۷، ۲۹؛ حشر / ۵۹، ۲، ۱۱؛

بینه / ۹۸، ۱ و ۶

۲. آل عمران / ۶۵

۳. مائده / ۶۸

۴. نساء / ۴، ۱۵۳، ۱۷۱؛ مائده / ۵، ۶۶ - ۶۵؛ حشر / ۱۱ و ۵۹.

۵. حج / ۱۷ و ۲۲.

۶. خامنه‌ای، رساله آموزشی، ج ۱، ص ۳۳.

۴. احترام به اهل کتاب آری یا نه؟

در زندگی اجتماعی، احترام متقابل افراد جامعه به یکدیگر، زندگی را زیبا و دوست داشتنی می‌کند و موجب ازدیاد مهر و محبت مردم نسبت به یکدیگر می‌شود. رسول خدا^ﷺ فرمود: «کسی که برادر دینی‌اش را احترام کند و او را گرامی دارد خدا را احترام کرده و گرامی داشته است»^۱.

فقها با استناد به آیات قرآن کریم و روایات، عنوان اهل کتاب را در رتبه اول شامل: یهودیان، نصرانیان (مسیحیان) و مجوسی (زرتشتیان) نموده‌اند و سپس پیروان بعضی از مذاهب مانند صابئین را نیز به عنوان اهل کتاب ملحق نموده‌اند. از این رو، کافران کتابی را به اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری و به کسانی که شبهه داشتن کتاب نسبت به آنان می‌رود؛ یعنی مجوسیان، تقسیم کرده‌اند؛ هر چند گروه دوم در حکم - یعنی پذیرش جزیه - ملحق به اهل کتاب هستند. در این که سامریه و صابئین از اهل کتابند یا نه، اختلاف است.^۲

۵. اهل کتاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر پایه تعالیم قرآن و مبانی شناخته‌شده در فقه شیعه، چنین مقرر شده است که «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل می‌کنند»^۳.

۶. ابعاد احترام

بر پایه آیات و روایات، چهار نوع احترام به دیگران مطرح شده است:

یک. احترام جسم و جان

خدای متعال کسانی که جان دیگران را به خطر می‌اندازند، به شدت نکوهیده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است»^۴.

از دیدگاه اسلام، افزون بر احترام و حفظ جسم و بدن، انسان نمی‌تواند با ترساندن و اندوهگین

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۹.

۲. نجفی جوهری، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۸.

۳. سایت شورای نگهبان، ۱۳۹۶ ش.

۴. مائده / ۳۲.

ساختن، ضربه به اعصاب و روان دیگران موجبات ناراحتی آنان را فراهم نماید، در این صورت باید همه ضربه‌ها و خسارت‌های وارده را جبران نماید و اگر چنین نکند، در دنیا و آخرت کیفر کردار ناروای خویش را خواهد دید.

دو. احترام مال

در دیدگاه اسلامی، مال و دارایی مؤمن و گاهی اموال دیگران محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز در آن مجاز نیست. بنابراین، اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریبکاری، سرقت، خسارت به اموال دیگران و بالأخره هرگونه تصرف نامشروع، کسی را خورده باشد، باید به تحصیل رضایت صاحب مال یا باز پس دادن آن مال اقدام نماید. اهمیت اموال مردم نیز در ردیف جان آنهاست. از این رو، پیشوایان دینی در کنار سفارش به حفظ خون دیگران احترام به مال آنان را نیز متذکر شده‌اند. چنان‌که رسول اکرم ﷺ در اجتماع بزرگ عید قربان فرموده است: «همانا احترام اموال و خون‌های شما بر یکدیگر همانند حرمت این روز، در این ماه و این سرزمین است تا پروردگارتان را ملاقات کنید و شما را از کردارتان پرس‌وجو کند».^۱

احترام به اموال مردم، شامل امانت‌داری، پرهیز از تصرف بدون رضایت صاحب مال، پرداخت حقوق مالی و بدهی مردم، حفظ و نگهداری و مانند آن می‌شود.

سه. احترام به ناموس

دین مبین اسلام احترام به ناموس دیگران را یکی از امور بسیار مهم می‌داند، از این رو، با وضع مقررات و محدودیت‌هایی همانند دستور به «پوشش» برای زنان و بازداشتن مردان از «چشم چرانی» و ... حریمی را برای ناموس دیگران تعیین نموده و هتک آن را مورد نکوهش قرار داده است. رسول اعظم ﷺ در این باره می‌فرماید: «از ما نیست کسی که به اهل و مال مسلمانی خیانت کند».^۲

چهار. حفظ آبروی دیگران و احترام به آن

امنیت روانی و حیثیت و آبرو، محوری است که بیش‌تر روابط متقابل انسان‌ها، بر گرد آن می‌چرخد، بدین جهت دیگران نسبت به آبروی مؤمن دو وظیفه مهم دارند: یکی حفظ آبروی او و دیگری دفاع از آن. همان‌طور که طبق آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»^۳ خداوند به انسان کرامت عطا کرده است و این گزاره قرآنی نمود عملی حقوق بشر و حفظ حقوق و کرامت انسانی در اسلام است، از این رو تعدی به

۱. مغربی، *دعائم الاسلام*، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۱۷۲.

۳. اسراء / ۷۰.

گونه‌شناسی روایات تفسیری امام هادی^ع با تأکید بر تحلیل روایت احترام اهل کتاب □ ۱۲۳

آبروی دیگران جزء گناهان کبیره و پایمال کردن کرامت انسانی افراد محسوب شده و از طرف خداوند وعده عقوبت داده شده است و اساس تربیت و فرهنگ اسلامی حفظ ارزش‌های انسانی و احترام به حقوق انسان‌هاست.

۷. عوامل احترام به دیگران

در خصوص عواملی که موجب می‌شود تا انسان‌ها احترام یکدیگر را رعایت نمایند، می‌توان به سه عامل مهم اشاره نمود:

یک. شناخت حقوق متقابل و عمل به آنها

انسان‌ها در جامعه نسبت به یکدیگر «وظایف متقابل» دارند و شناخت این حقوق و مراعات دو جانبه آن، ضامن تصحیح روابط و سالم‌سازی معاشرت‌ها و زدودن کدورت‌ها و کاهش اختلاف‌ها و گله‌مندی‌ها است. به‌طور مثال، پدر و مادر و فرزندان، وظایف متقابل دارند. زن در برابر شوهر و شوهر در برابر زن، تعهداتی دارد. فرمانده و سرباز، نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند. دو شریک با یکدیگر، کارفرما و کارگر، معلم و شاگرد، همسایه با همسایه، خویشاوندان نسبت به یکدیگر، مسلمان و ... نمونه‌های دیگری از ارتباط‌های اجتماعی است که هر کدام محدوده و مجموعه‌ای از تکالیف را دارند که در آیین اسلام، به انجام آنها توصیه شده است. این وظایف و تکالیف و حقوق، اگر شناخته شود و به آنها عمل شود و عمل هم‌سو و متقابل باشد، می‌توان ادعا نمود که توانسته‌ایم تا حد زیادی به حقوق دیگران احترام بگذاریم.^۱

به عبارت دیگر اگر حقّ النَّاس را به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق بشناسیم و بدانیم که حضرت علی^ع ادای حقّ النَّاس را از حقّ الله مهم‌تر دانسته و فرموده‌اند: «خداوند حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگان را رعایت کند حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد»^۲ و در روایت دیگری امام صادق^ع فرموده‌اند: «هر یک از شما که مستجاب شدن دعایش را می‌خواهد، باید کسب خود را پاکیزه گرداند».^۳ پس از شناخت این حقوق، باید سعی شود در عمل نیز، بدان پایبند می‌نمود، در این صورت است که زمینه‌های رعایت حقوق دیگران در جامعه فراهم می‌گردد.

دو. معیار قرار دادن خود

عامل دیگری که می‌تواند انسان را در مسیر احترام به دیگران یاری نماید آن است که انسان خود را در

۱. سید علوی، این گونه معاشرت کنیم، ص ۱۶.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۸۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۱.

جایگاه دیگران قرار دهد و هر آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد و هر آنچه برای خود بد می‌داند را برای دیگران نیز بد بداند. حضرت علی علیه السلام در توصیه‌ای به فرزندش می‌فرماید:

نفس خویش را بین خود و مردم میزان قرار ده، آن چیزی را برای مردم دوست بدار که برای خود دوست داری، درباره دیگران به چیزی بی‌میل باش که نسبت به خود بی‌میلی، به مردم ستم نکن همان‌طور که نمی‌خواهی بتو ستم شود، به مردم نیکی کن همان‌طور که مایلی درباره‌ات نیکی کنند، از خود قبیح بشناس چیزی را که از دیگران قبیح می‌شناسی.^۱

از این رو، هر یک از افراد همان‌گونه که در زندگی اجتماعی خود، راستی و درستی را خوش دارد، وفاداری و پای‌بندی به عهد و پیمان را می‌پسندد و دوست دارد جان، مال، آبرو و ناموسش محترم باشد. همچنین از بخل و کینه و حسد دیگران نسبت به خودش بیزار است و از مردم انتظار خیرخواهی و احسان دارد و دوست دارد دیگران به او خوش‌بین باشند یا در صفوف مختلف نوبت او رعایت شود، هنگامی که دیگران را جای خود بگذارد به‌طور قطع حقوق دیگران را محترم شمرده و ارزش آنان را حفظ می‌کند.

سه. علم به پیامدهای بی‌احترامی

از دیدگاه اسلام، تمامی مسلمین از احترام ویژه‌ای برخوردارند هیچ کس حق بی‌احترامی و توهین به آنها را ندارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «هیچ‌یک از مسلمانان را کوچک و ناچیز نشمارید که خردسالان مسلمین هم در پیشگاه الهی بزرگند».^۲ بر همین اساس عواقب سنگینی را برای کسانی که به مسلمانان بی‌احترامی می‌کنند در نظر گرفته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس رو در روی یک مؤمن او را اهانت کند و به وی طعنه زند به بدترین نوع مرگ خواهد مرد.^۳ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: هر کس مؤمنی را به علت فقر، مورد تحقیر و اهانت قرار دهد یا او را خوار بدارد، خداوند در روز قیامت او را معرفی کرده و در میان مردم رسوایش کند.^۴

همچنین در سیره معصومان علیهم السلام توصیه شده است که از تهمت به اهل کتاب، تجاوز به حریم آنان و تصرف در اموال آنان پرهیزیم^۵ و حقوق اهل کتاب را رعایت نموده و ستم نکنیم، زیرا رسول اعظم صلی الله علیه و آله

۱. شریف رضی، *نهج البلاغه*، ص ۵۵۸.

۲. حلی، *تنبيه الخواطر*، ج ۱، ص ۳۱.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۱۴۵ - ۱۴۲.

۴. همان، ج ۴۴، ص ۱.

۵. جوادی آملی، *مفاتیح الحیاء*، ص ۳۰۹ - ۳۰۸.

فرمود: هر کس بر اهل ذمه ستم کند من دشمن اویم، پس از خدا بترس ...^۱ و نیز فرمود: هرگاه اهل ذمه مورد خیانت و فریب واقع شوند، دشمن بر مسلمانان چیره گردد.^۲

بر پایه آنچه بیان شد، رعایت احترام به دیگران دارای ابعاد متعددی است و رعایت آن زندگی اجتماعی و روابط متقابل را سالم و اطمینان بخش می‌کند و عدم رعایت حقوق دیگران، پیامدهای منفی و چه بسا غیرقابل جبران در دنیا و آخرت دارد.

بررسی دلالتی محتوایی روایت تفسیری احترام اهل کتاب نشان داد که در عرب برای احترام به طرف مقابل در صدا زدن و خطاب کردن از کنیه استفاده می‌نموده‌اند. البته استدلال امام هادی^ع به آیه نخستین سوره مسد، دال بر عدم حرمت و بیان جواز خطاب اهل کتاب و حتی معاندان خدا با کنیه است که خود گویای ادب و احترام به اهل کتاب است. مقصود از اهل کتاب، پیروان کتاب‌های آسمانی است، گرچه این کلمه در قرآن، به گونه غالب درباره یهود و نصارا به کار رفته است. پیامبر و امامان معصوم با مشرکان و اهل کتاب تا جایی که آنان دشمنی نمی‌کردند به نیکی رفتار می‌نمودند، چون قانون عام الهی درباره ارتباط با بندگان خدا نیکی به آنان است؛ مسلمان باشند یا کافر. البته ممکن است آن غیر مسلمان، حربی باشد یا ذمی.

با این حال درباره برخورد با اهل کتاب سه دستور متفاوت (توصیه به نیکی به آنان، منع از دلبستگی به آنها و برخورد محتاطانه با آنان) در آموزه‌های اسلامی آمده است.^۳

نتیجه

گستره گونه‌های تفسیری امام هادی^ع، دانش‌های مختلفی مانند عقاید، اخلاق، فقه و تاریخ را در بر می‌گیرد و در دو عرصه علوم اسلامی و علوم طبیعی - انسانی قابل طبقه‌بندی است. در هر یک از گونه‌های تفسیری امام علی^ع به مسائل متعددی از علوم اشاره شده است. جامعه آماری روایات تفسیری امام دهم^ع، در اخلاق کمترین فراوانی را دارد. دامنه تفسیری روایات به اختصار به شرح ذیل است:

در علوم اسلامی؛ مباحث سه گانه اعتقادی (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد)، اخلاقی (فردی و اجتماعی)، فقهی (عبادات، عقود و معاملات، حدود و قضا) و در علوم طبیعی - انسانی؛ موضوع تاریخی است؛ یعنی: قصص انبیای اولوالعزم و غیر اولوالعزم و اولیای الهی و صلحاء.

در گونه فقهی روایات تفسیری امام هادی^ع به بررسی دلالتی روایت احترام اهل کتاب پرداخته شد

۱. حرآنی، *تحف العقول*، ص ۲۷۲.

۲. دیلمی، *ارشاد القلوب*، ص ۳۹.

۳. جوادی آملی، *مفاتیح الحیاه*، ص ۳۰۷.

که حاصل آن این است که؛ اگرچه در منابع اسلامی شیوه تعامل با همه فرقه‌های انحرافی با نام و نشان نیامده است، ولی با توجه به اصول و قواعدی که در ضمن برخورد با برخی فرقه‌ها آمده است، احکام سایر فرقه‌های همسو نیز به دست می‌آید که هر چند اینان نزد مؤمنان، اکرام و احترام سایر مسلمین را ندارند و باید مورد تنفر قلبی و عملی مؤمنان باشند، ولی کسی حق ندارد به آنان ستم کند و به جان، مال و ناموس آنها تعرض کند، مگر در مواردی که قانون معین می‌کند و تفصیل آن در کتاب‌های فقهی آمده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *إكمال الدین و اتمام النعمة*، ج ۲، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۴. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، ج ۲۴، نجف، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سید مهدی رجایی، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *مفاتیح الحیاة*، قم، اسراء، چ ۹۹، ۱۳۹۱ ش.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۵، قم، مؤسسه آل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. حرّانی، ابن شعبه، *تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ من آل الرسول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، بی‌نا، ۱۳۶۳ ش.
۹. حلّی، ورام بن ابی‌فراس، *تنبیة الخواطر و نزهة التواظر*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، ۱۳۶۹ ش.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، *رساله آموزشی*، ج ۱، تهران، فقه روز، ۱۳۹۵ ش.
۱۱. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۲، تهران، سازمان دایرة المعارف تشیع، ۱۳۶۹ ش.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان، *هدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، ۱۳۷۷ ق.

گونه‌شناسی روایات تفسیری امام هادی x با تأکید بر تحلیل روایت احترام اهل کتاب □ ۱۲۷

۱۳. دریائی، محمدرسول، *امام هادی علیه السلام و نهضت علویان*، تهران، رسالت قلم، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، *إرشاد القلوب إلى الصواب المنجي من عمل به من أليم العقاب*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. راد، علی، *گونه‌شناسی احادیث قرآنی امامیه*، قم، دار‌الحديث، ۱۳۹۷ ش.
۱۶. رفیعی، علی، *زندگانی امام هادی علیه السلام*، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. سایت شورای نگهبان، *اصول قانون اساسی*، ویرایش یکشنبه ۱۳۹۶/۱/۲۰.
۱۸. سید علوی، سید ابراهیم، *این گونه معاشرت کنیم*، قم، رسالت، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. شریف قرشی، باقر، *تحلیلی از زندگانی امام هادی علیه السلام*، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبری صغیر، محمد بن جریر، *دلائل الأئمة*، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال رجال الکشی*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، سال ۱۴۰۴ ق.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، ج ۱، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، ج ۲، قاهره، بی‌نا، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، ج ۲۶، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیة*، ترجمه محمدجواد نجفی، قم، انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. مغربی، قاضی نعمان، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله ﷺ*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م.
۳۰. نجفی جواهری، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

